# عقد تركيبى از شركت و مضاربه

## علامه حلى

مسألة ۱۷۳: لو اختصّ أحدهما بمزيد عمل، و شرط مزيد ربح له، صحّ عندنا،

و هو ظاهر على أصلنا و أصل أبي حنيفة.

و للشافعي قولان:

أحدهما: صحّة الشرط، و يكون القدر الذي يناسب ملكه له بحقّ الملك، و الزائد يقع في مقابلة العمل، **و يتركّب العقد من الشركة و القراض.**

و أصحّهما عندهم: البطلان، كما لو شرطا التفاوت في الخسران، فإنّه يلغو، و يتوزّع الخسران على المال، و لا يمكن جَعْله شركةً و قراضاً؛ فإنّ العمل في القراض مختصٌّ بمال المالك، و هنا يتعلّق بملكه و ملك صاحبه[1]. و قد تقدّم.

إذا عرفت هذا، فلو شرطا زيادة الربح لقاصر العمل، جاز عندنا؛ عملاً بالشرط - و يجيء على قول الشافعي البطلان؛ لأنّه لا يجوز مع التساوي في العمل فمع القصور أولى - و لأنّه يجوز التساوي في الربح مع التفاوت في العمل.[2]

## فخرالمحققين

و يتفرّع على هذا فروع (ا) إذا كان لأحدهما عمل أو مزيده و شرط له مزيد ربح تركب العقد من شركة و قراض و اختصاص القراض باختصاص العامل بالعمل في ملك المالك انما هو في القراض المنقول عن الشركة لا المشترك معها[3]

## ميرزاى قمى

اول: اين كه مقتضاى عقد شركت صحيحه -كه آن را «شركة عنانيه» مى‌گويند- اين است كه همين كه دو نفر مالهاى خود را ممزوج كردند به حيثيتى كه متميز از يكديگر نباشند، به قصد تجارت، و اذن بدهند هر يك از آنها ديگرى را در عمل. به همين، عقد شركت منعقد مى‌شود. و علامه در تذكره تجويز كرده به اين كه هر يك بگويند «تشاركنا» و بهتر اين است كه به لفظى بگويند كه صريح در اذن باشد. و هر چه از معاملة حاصل شود بينهما قسمت مى‌شود على السوّية، هر گاه مالها مساوى باشند. و نسبت به حصه، هر گاه متفاوت باشد. و هم چنين نقصان هم به همين نحو ملاحظه مى‌شود. و فرقى نيست در صورت تفاوت مالها ما بين اين كه عمل هر دو مساوى باشد يا

متفاوت، و ظاهرا خلافى در اين نباشد ميان شيعه. و اما اگر شرط كنند از براى يكى از آنها زيادة از آن چه حصّ وا مى‌شود با تساوى مالها، و اي تساوى در ربح و نقصان با تفاوت آنها پس در آن خلا است[4]....

و اما آن چه وعدة كرديم كه خواهيم گفت: پس اين [است] كه اين سخنها همه در وقتى است كه در عمل مساوى باشند. و اما اگر عمل مخصوص يكى باشد و زيادتى را از براى او قرار دادة باشند، اي آن كه زيادتى را براى آن قرار دادند كه [عمل] آن بيشتر باشد، پس ظاهرا خلافى در صحت و لزوم آن نيست. چنانكه از كلام جمعى ظاهر مى‌شود. هر چند اطلاق كلام محقق اقتضاى منع مى‌كند مطلقا، و فخر المحققين در ايضاح گفته است كه «هر گاه عمل از براى يكى از آنها باشد اي زيادتى در عمل، و شرط شود از براى آن، زيادتى ربح، **مركب مى‌شود عقد از شركت و مضاربه.** و اين كه در مضاربه گفته‌اند كه عمل مختص عامل است در ملك مالك، آن در مضاربه‌اى است كه منقطع باشد از شركت. نه آن كه مشترك باشد با شركت».[5]

۱۵۸: سؤال

آيا جايز است كه شخصى متاعى به شخصى بدهد كه معامله كند و [بخرد و] بفروشد. و شرط كند كه اخراجات مأكول و ملبوس و مركوب در آن سفر [از] ميان باشد، و آن چه ربح حاصل شود به طريق حق السعى يك ثلث آن را بردارد. و هر گاه اين جايز باشد آيا مى‌توانند نصف متاع را به او بفروشد به ذمه و با او شريك باشد و به عقد شراكت اين معامله را به نهج مزبور كرده باشند اي نه؟ -؟.

جواب

اين معامله مضاربه نيست. به جهت آن كه شرط است در مضاربه كه آن مال عين موجود باشد و درهم و ديناز باشد. و متاع ديگر قابل مضاربه نيست. حتى در پول سياه هم مضاربه نمى‌توان كرد[6]. و خلاف در مسأله هم ديده‌ام، و اجماع هم بر آن نقل نشده. و در مضاربه اخراجات سفر (از مأكول و ملبوس و مركب) از آن مال جايز است.

خواه شرط شود و خواه نشود. و اگر خواهيم اين را از باب «جعاله» بكنيم - چنانكه صورت سؤال دلالت بر آن دارد - دور نيست كه صحيح باشد. هر چند مشهور علما شرط كرده‌اند در جعاله كه بايد عوض معلوم باشد، [و] در اينجا مجهول است.

و قول ديگر اين است كه هر گاه وجه جعاله بذاته معين باشد و منجر به دعوى و نزاع نمى‌شود، جايز است. مثل آن كه بگويد هر گاه غلام گريخته مرا بياورى نصف آن از تو باشد. اي جامه كه من گم كرده‌ام هر گاه پيدا كنى ثلث قيمت آن از تو. و از اين باب است حديث شريف «من قتل قتيلا فله سلبه»[7]. و ظاهر اين است كه ما نحن فيه از اين قبيل باشد و غرر و سفاهتى در اين لازم نمى‌آيد. بلى اگر بگويد: هر كه گم شده مرا بياورد من به او احسان خواهم كرد، اي چيزى اي حيوانى به او خواهم داد، و امثال اينها.

باطل خواهد بود. و هر چند اين سخن هم خالى از اشكال نيست على الاطلاق. و بر هر تقدير در صورت فساد عقد رجوع به اجرت المثل عمل مى‌شود. و عمل عبارت است از تمام كردن، و تمام شدن نمى‌شود مگر به در گريخته و تسليم به صاحب و امثال آن.

و اما سؤال از شرکت: پس هر چند در شرکت شرط نیست که مال درهم و دینار باشد، و [لکن] ممازجت مالها به هم شرط است. پس باید نصف متاع را بفروشد. و اگر نصف معین را بفروشد. حیله کند در امتزاج به این که در ثانی احدهما نصف متاع خود را بفروشد به نصف متاع دیگری، و بعد از آن عمل کنند. و لیکن در شرکت ربح تابع مال است، پس در صورت مزبوره ربح هم نصف میشود. هر چند در صورت «شرط تفاوت حصه با وجود تساوی مالها» یا «تساوی حصه با تفاوت مالها» خلاف است[8] و جمعی تجویز کردهاند. و دور نیست که جایز باشد. و بعضی باطل دانستهاند. و بعضی شرکت را صحیح میدانند و شرط را باطل میدانند. و لکن این خلاف در صورتی است که هر دو شریکها عمل کنند. و اما در صورتی که یکی عمل بکند (مثل صورت سؤال): پس آن که فقها تجویز کردهاند این است که حصّه عامل را میتواند زیاد کرد. و در صورت سؤال حصّه عامل را کمتر قرار دادهاند.[9]

.

**و بدان که: تجویز فقها شرط زیادتی را از برای عامل مبتنی بر آن است که این معامله مرکب میشود از شرکت و مضاربه**، و آن زیادتی در ازای عمل خواهد بود. و در این صورت اشکالی به هم میرسد در صورت سؤال که مال درهم و دینار نبوده است، علاوه بر آن ناخوشی دیگر که حصّه را کمتر کردهاند نه زیادتر. پس ما هر گاه خواهیم تصحیح عقد مرکب از شرکت و مضاربه بکنیم باید مال درهم و دینار باشد، و عمل هر گاه از هر دو نباشد زیادتی ربح را از برای عامل قرار بدهیم، یا از برای کسی که عمل او بیشتر باشد هر چند هر دو عمل بکنند.[10]

---

[1] العزیز شرح الوجیز ۱۹٦:٥، روضة الطالبین ٥۱٦:۳.

[2] علامه حلی، حسن بن یوسف. محقق مؤسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث. ، 1414 ه.ق.، تذکرة الفقهاء (ط الحدیثة: الطهارة إلی الجعالة)، قم - ایران، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، جلد: ۱۶، صفحه: ۳۵۴

[3] فخرالمحققین، محمد بن حسن. اهتمام محمد حسین کوشان پور. مصحح عبد الرحیم بروجردی، و حسین موسوی کرمانی، و علی پناه اشتهاردی. نویسنده حسن بن یوسف علامه حلی. ، 1387 ه.ق.، إیضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد، قم - ایران، اسماعیلیان، جلد: ۲، صفحه: ۳۰۲

[4] جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (للمیرزا القمی)؛ ج3، ص: 246-۲۴۷

[5] جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (للمیرزا القمی)؛ ج3، ص: 249

[6] : مراد از «پول سیاه» سکههای مسی میباشد (یا از هر چیزی غیر از طلا و نقره). و بنا بر این مطابق این فتوای میرزا مضاربه در اسکناس هم نمیشود. لیکن متاخرین (معاصرین) عموما بل اجماعا مضاربه را در پول سیاه و اسکناس، صحیح میدانند. و این موضوع نیازمند بحث طولانی است خصوصا از نظر «اعتبار با پشتوانه» و «بدون پشتوانه» یا مطلقا و..

[7] : سنن بیهقی: ج ۶ ص ۳۰۷ و ۳۰۹

[8] : رجوع كنيد به مسايل كتاب شركت خصوصا به مسأله شماره ۱۲۶، همين مجلد.

[9] : رجوع كنيد به مسايل كتاب شركت خصوصا به مسأله شماره ۱۲۶، همين مجلد.

[10] میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. محقق مرتضی رضوی. ، 1371 ه.ش.، جامع الشتات (میرزای قمی)، تهران - ایران، کیهان، جلد: ۳، صفحه:۳۱۱-۳۱۳

---

بازبینی #1
ایجاد شده 13 سپتامبر 2025 15:42:52 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 سپتامبر 2025 15:43:47 توسط ... .